

بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی

سید احمد فاطمی نژاد*

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

علیرضا محمدزاده

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۰۵/۰۹

چکیده

هدف این نوشتار بررسی جایگاه افغانستان در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای است. با تغییر روابط دوقطبی جنگ سرد، مناطق و جایگاه کشورها در آن‌ها نقش مهمی در تحلیل‌های امنیتی پیدا کردند؛ اما پژوهشگران مختلف درباره جایگاه کشورها در مناطق امنیتی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. افغانستان از کشورهایی است که در مورد آن رویکردهای مختلفی وجود دارد و آن را در مجموعه‌های امنیتی گوناگونی قرار می‌دهند. پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌ای قرار می‌گیرد. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که افغانستان با توجه به نزدیکی جغرافیایی، وابستگی‌های امنیتی، گسترش روابط اقتصادی و وجود الگوهای دوستی و دشمنی با کشورهای جنوب آسیا در مجموعه امنیتی منطقه آسیای جنوبی قرار می‌گیرد. برای بررسی این فرضیه از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای استفاده می‌شود. روش آزمون فرضیه، دویعدی است و از روش‌های مقایسه‌ای و برهان خلف استفاده می‌شود. با استفاده از این روش، ابتدا نشان داده می‌شود که با وجود شباهت‌های فراوان افغانستان با کشورهای خاورمیانه و آسیای مرکزی، عوامل متعددی سبب می‌شود که افغانستان خارج از مجموعه‌های امنیتی آسیای مرکزی و خاورمیانه قرار گیرد. سپس با توجه به شاخص‌های شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی، روابط افغانستان با منطقه آسیای جنوبی و به‌ویژه دو قدرت تأثیرگذار در این منطقه یعنی هند و پاکستان بررسی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که با تشدید رقابت هند و پاکستان در افغانستان، حضور این کشور در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی به واقعیت نزدیک‌تر است.

کلیدواژه‌ها

افغانستان، الگوهای دوستی و دشمنی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، نزدیکی جغرافیایی، وابستگی‌های امنیتی.

* E-mail: a.fatemi@um.ac.ir

نویسنده مسئول:

مقدمه

افغانستان در دوره جنگ سرد در محور رقابت آمریکا و اتحاد شوروی قرار گرفت. این رقابت در نهایت به حمله ارتش سرخ به افغانستان منجر شد. حضور اتحاد شوروی پیشین در افغانستان به نوعی «سایه‌پوشی»^۱ (Buzan, 2012: 51) منجر شد که بر روندهای امنیتی این کشور تأثیر می‌گذاشت؛ بنابراین پایان جنگ در افغانستان در اواخر دوران دوقطبی اهمیت زیادی دارد. با عبور از دوران جنگ سرد، نوعی بازنگری در تمام رویدادها شروع شد (Gibbs, 2000: 233). نتیجه این بازنگری طرح بحث‌هایی مانند چندبعدی‌شدن امنیت، منطقه‌گرایی امنیتی و منطقه‌گرایی نو بود (Hettne and Others, 2012: 18-19). در این فضا، جایگاه افغانستان نیز در تحلیل‌های امنیتی دچار تغییر شد. این کشور که بلافاصله پس از جنگ سرد اهمیت ژئواستراتژیک خود را از دست داده بود، با رویدادهای ۱۱ سپتامبر جایگاه منطقه‌ای خود را بازیافت. پس از این رویدادها، مداخله^۲ آمریکا در مبارزه علیه تروریسم به همراه «تعهد آمریکا برای دموکراتیک‌سازی جهان اسلام» در «طرح خاورمیانه بزرگ» و «خاورمیانه بزرگ‌تر» (Jom'e-i, 2009: 87-101)، افغانستان را در مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار می‌داد. با انتقال مسئولیت به نیروهای امنیتی ملی افغان^۳ و کاهش نیروهای آمریکا در افغانستان به ۹۸۰۰ نفر (Katzman, 2015: 1)، موضوع رابطه فرهنگی - تاریخی افغانستان با آسیای مرکزی مطرح شد و این کشور در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی جای گرفت. در همین حال، دخالت و رقابت کشورهای حوزه شبه‌قاره هند در افغانستان حکایت از گسترده‌تر شدن روابط این کشور با آسیای جنوبی دارد و افغانستان را به مجموعه امنیتی آسیای جنوبی پیوند می‌زند. با این مقدمه، پرسش اصلی این است که افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌ای قرار می‌گیرد؟

در پاسخ به این پرسش، چهار رویکرد کلی را می‌توان از هم متمایز کرد که آثار متعددی پیرامون هر یک از آنها وجود دارد. این چهار رویکرد عبارت‌اند از: الف) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار می‌دهد (Jom'e-i, 2009; Rahim Safavi and (ب) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی (Sheikhani, 2010; Tamanna, 2008) آسیای مرکزی قرار می‌دهد (Laruelle and Others, 2013, Kassenova, 2014, Henderson, (ج) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی قرار می‌دهد (Pant 2015)؛

1. Overlay

۲. مداخله معمولاً پوشش‌های امنیت را تقویت می‌کند؛ حال آنکه سایه‌پوشی، این پوشش‌ها را زیردست‌الگوی بزرگ‌تر رقابت قدرت‌های بزرگ قرار می‌دهد و حتی ممکن است آن‌ها را متنفذ سازد (Buzan, 2012: 51).

3. ANSF

قرار نمی‌دهد و آن را به‌عنوان دولت عایق^۱ در مرز بین مجموعه‌هایی مانند خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی می‌داند (Buzan and Waever, 2003; Buzan and Waever, 2009; Buzan and Others, 2014, Mitton, 2014)؛ در رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاصی (Buzan, 1999; Buzan and Others, 2007) قرار می‌دهد.

با توجه به دیدگاه‌هایی که بیان شد، فرضیه نوشتار حاضر این است که افغانستان با توجه به نزدیکی جغرافیایی، وابستگی‌های امنیتی، گسترش روابط اقتصادی و وجود الگوهای دوستی و دشمنی با کشورهای جنوب آسیا در مجموعه امنیتی منطقه آسیای جنوبی قرار می‌گیرد. برای آزمون این فرضیه از روش‌های برهان خلف و مقایسه‌ای استفاده می‌شود. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است. بنابراین این فرضیه به این شیوه بررسی می‌شود: ابتدا چارچوب نظری مکتب کپنهاگ و نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای ارائه می‌شود؛ سپس در دو بخش با استفاده از روش برهان خلف نشان داده می‌شود که چرا افغانستان در مجموعه‌های امنیتی خاورمیانه و آسیای مرکزی قرار نمی‌گیرد. در ادامه با استفاده از روش مقایسه‌ای، زمینه‌ها و دلایل حضور افغانستان در مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی بیان می‌شود. سرانجام، مطالب نوشتار جمع‌بندی می‌شود.

چارچوب نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه‌های امنیتی همانند بیشتر نظریه‌های منطقه‌ای دیگر، ناظر بر سطح تحلیلی است که میان واحدهای منفرد و کل نظام بین‌الملل قرار می‌گیرد. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به دو دسته کلی استاندارد و مرکزگرا تقسیم می‌شوند (Azizi, 2018: 160). بوزان (Buzan, 1999: 12) معتقد است که از نظر امنیتی «منطقه» به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌ها است که از نظر جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند. بنابراین می‌توان اولین عامل ایجاد یک منطقه امنیتی را نزدیکی جغرافیایی عنوان کرد. بنابر نظریه مجموعه‌های امنیتی، بیشتر نامی با مجاورت گره خورده است (Buzan, 2012: 48-9). ویژگی دومی که از این تعریف استنباط می‌شود وابستگی متقابل امنیتی است. مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که شبکه‌ای از روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از دیگران جدا کرده باشد؛ به‌گونه‌ای که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با شدت این رابطه میان آن‌ها و دولت‌های خارج از مجموعه بیشتر باشد (Buzan, 1999: 219). از این جهت، مجموعه امنیتی منطقه‌ای چنین تعریف می‌شود: «مجموعه‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی اصلی‌شان چنان به هم گره خورده است که نمی‌توان مشکلات امنیت ملی آن‌ها را به‌شکل معقولی جدای از هم تحلیل یا برطرف کرد» (Buzan, 2012: 50).

1. Insultor

سومین ویژگی، «الگوی دوستی و دشمنی» است. مجموعه‌های امنیتی را الگوهای پایدار دوستی و دشمنی تعریف می‌کنند که در شکل‌های الگوهای منسجم جغرافیایی از وابستگی متقابل امنیتی ظاهر می‌شوند. متغیرهای تاریخی مانند دشمنی‌های پایدار (یونانی‌ها و ترک‌ها، اعراب و فارس‌ها) یا قرارگرفتن در یک حوزه تمدنی دارای فرهنگ مشترک (اعراب، اروپایی‌ها، آسیای جنوبی‌ها) ویژگی خاص یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محلی را در تأثیر قرار می‌دهد (Buzan and Waever, 2009: 56). الگوهای دوستی و دشمنی از موضوع‌های متعددی مانند توزیع قدرت، اختلاف‌های ارضی، علاقه به جمعیت‌های مربوط از نظر قومی و هم‌سویی ایدئولوژیک، ارتباط‌های مثبت یا منفی تاریخی و... را شامل می‌شود (Buzan, 1999: 216).

چهارمین ویژگی منطقه‌بودن حضور دست‌کم دو قدرت منطقه‌ای مؤثر است. علت استفاده از معیار «متقابل‌بودن» در تعریف مجموعه‌های منطقه‌ای، مسئله‌ای است که در ارتباط امنیتی بین دو دولت محلی قدرتمند یا اصلی مطرح می‌شود (Buzan, 1999: 220). این ملاک، ما را به این اصل رهنمون می‌سازد که مجموعه امنیتی نمی‌تواند با تعدادی کشور ضعیف در یک منطقه شکل گیرد؛ اما شکل‌گیری آن با حضور دست‌کم دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور ضعیف امکان‌پذیر است (Dadandish and Koozegar Kaleji, 2010: 80). در این روند معمولاً دولت‌های کوچک‌تر احساس می‌کنند به همسایگان قدرتمند خود گره خورده‌اند (Buzan and Waever, 2009: 57).

ویژگی پنجم «استقلال نسبی» است. بر اساس این ویژگی حضور سنگین و مستقیم قدرت‌های خارجی در یک منطقه می‌تواند جلوی عملکرد عادی پوشش‌های امنیتی را میان دولت‌های محلی بگیرد. این شرایط را سایه‌پوشی یا فروپوشانی می‌گویند و معمولاً با استقرار گسترده نیروهای مسلح قدرت(های) بزرگ مداخله‌گر در منطقه همراه است (Buzan and Others, 2007: 32).

ویژگی ششم در ایجاد یک منطقه امنیتی، «وجود روابط فرهنگی، قومی و نژادی» است. همانند تهدیدهای نظامی و سیاسی، تهدیدهایی هم که متوجه هویت هستند (مهاجرت، هویت‌های رقیب) بیشتر در فاصله‌های کوتاه، راحت‌تر منتقل می‌شوند تا در فاصله‌های دور. در تعبیر مرسوم‌تر، پوشش‌های امنیت جامعه‌گانی^۱ می‌تواند از دل تعامل‌های میان واحدهای همسایه، پیکربندی‌های منطقه‌ای پدید آورد. ستیزش‌های قومی در ناحیه قفقاز و جنوب آسیا نمونه‌ای آشکار از این ویژگی است (Buzan, 2012: 73-74). از سویی این عوامل می‌توانند نقش مؤثری در ایجاد سازمان‌های محلی (جامعه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، شورای

1. Societal security

همیاری اعراب و...) و حتی با موفقیت اندک ایده همگرایی و وحدت دولت‌ها داشته باشند (Buzan, 1999: 223).

آخرین ویژگی درباره تعریف مجموعه‌های امنیتی، نقش عوامل اقتصادی است. عوامل اقتصادی هم در تعیین قدرت دولت‌های داخل مجموعه منطقه‌ای نقش دارند و هم در ثبات داخلی و انسجام آن‌ها به عنوان نقش آفرینان صحنه سیاسی مؤثرند؛ اما در عین حال ممکن است مثل وضعیت آمریکا و کشورهای تولیدکننده نفت در حوزه خلیج فارس در انگیزش الگوهای منافع خارجی در مجموعه محلی نیز مؤثر باشد. آن‌ها همچنین می‌توانند بر چشم‌انداز همگرایی منطقه‌ای اثر بگذارند. همین موضوع بر چگونگی تحولات مجموعه مؤثر است (Buzan, 1999: 228-229). تغییرهایی که دامن‌گیر هر مجموعه امنیتی مشخص می‌شود معمولاً متعدد و مستمر است. قدرت نسبی بازیگران، پیوسته در حال تغییر است و حتی الگوهای دوستی و دشمنی هم گه‌گاه تغییر می‌کند. معیار ارزیابی تغییرهای مهم در هر مجموعه امنیتی، ساختار گوهری آن است. مؤلفه‌های سه‌گانه اصلی ساختار گوهری هر مجموعه امنیتی عبارت‌اند از: ۱. آرایش واحدها و تمایز میان آن‌ها؛ ۲. الگوهای دوستی و دشمنی؛ ۳. توزیع قدرت میان واحدهای اصلی. تغییر هر یک از این سه مؤلفه ایجاب می‌کند که مجموعه را از نو تحلیل کنیم (Buzan, 2012: 52). در مجموع، با توجه به این ویژگی‌ها می‌توان از وجود یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای صحبت کرد که به شکل طبیعی سرنوشت کشورهای حاضر در هر مجموعه امنیتی در تأثیر فرایندهای امنیتی آن است.

افغانستان و مجموعه امنیتی آسیای مرکزی

افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی به دلیل وجود جغرافیا و تاریخ طولانی مشترک با یکدیگر شباهت و نزدیکی دارند (Laruelle and Others, 2013: 5). به طور خلاصه، می‌توان روابط افغانستان و آسیای مرکزی را در چهار زمینه تاریخ مشترک و کنش‌پذیری، روابط امنیتی - سیاسی، امنیتی - نظامی و همکاری‌های اقتصادی مطالعه کرد.

با توجه به آنچه که بوزان آن را امنیت جامعه‌گانی می‌داند (Buzan, 2012: 73)، لازم است تا نخست روابط افغانستان و آسیای مرکزی از این دیدگاه نگریسته شود. افغانستان و آسیای مرکزی تاریخ مشترک طولانی دارند. تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توسط اتحاد شوروی در آسیای مرکزی بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱ به این شباهت‌های منطقه‌ای با افغانستان پایان داد. اما روابط میان این دو منطقه همچنان ادامه داشت. جنگ اتحاد شوروی و افغانستان تأثیر شایان توجهی بر جوامع آسیای مرکزی گذاشت. تاجیک‌ها به دلیل اینکه قوی‌ترین تعاملات را داشتند بیشترین تأثیر را پذیرفتند. زمانی که تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ به جنگ‌های داخلی کشیده شد، اسلام‌گرایان مخالف از سوی اتحاد شمال با رهبری

احمدشاه مسعود حمایت شدند، با اینکه روابط مستقیمی با حکومت مرکزی در دوشنبه داشتند. ازبکستان دومین کشور آسیای مرکزی از نظر اتصال مرزی با افغانستان، در جریان جنگ‌های داخلی افغانستان موج کوچکی از پناهندگان را که بیشتر از قوم ازبک بودند را دریافت کرد؛ این کشور روابط پیچیده‌ای را با جنگ‌سالاران محلی همچون ژنرال عبدالرشید دوستم داشت. برخی از اسلام‌گرایان مخالف حکومت اسلامی کریم‌آف با عنوان جنبش اسلامی ازبکستان،^۱ دوشادوش طالبان در جنوب افغانستان و در وزیرستان می‌جنگیدند (Laruelle and Others, 2013: 5-6). تعاملات تاریخی افغانستان با سایر دولت‌های آسیای مرکزی کمتر از این دو کشور بوده است.

برای کشورهای آسیای مرکزی، وجود اقوام مشابه در آن‌سوی مرز اهرم‌های قدرتی را در داخل کشور از راه شبکه‌های داخلی جنگ‌سالاران محلی در اختیارشان می‌گذاشت. دوشنبه چندین شبکه در سطح‌های مختلف دولت‌های محلی و مقام‌های مرکزی در حکومت افغانستان به‌ویژه در مزار شریف دارد. ازبکستان با جبهه ملی اسلامی (جنبش ملی اسلامی افغانستان) به رهبری عبدالرشید دوستم روابط خاصی داشت. عشق‌آباد خوبی با اسماعیل‌خان فرمانده پیشین مجاهدان دارد که به‌شکل سنتی منطقه هرات را کنترل می‌کرد. مردم افغانستان و آسیای مرکزی شهروندان مجموعه‌ای از بازیگران با منافع متضادند که ارتباط‌هایی را میان این دو منطقه برقرار کرده‌اند. تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان اقلیت‌های قومی درخور توجهی را در مرزهای افغانستان دارند (Laruelle and Others, 2013: 8).

در آستانه عملیات نظامی به رهبری اولیئ آمریکا و سپس ناتو در افغانستان، دولت‌های آسیای مرکزی نگرش‌های پیچیده‌ای در برابر افغانستان به‌کار گرفتند. از یک‌سو، آن‌ها در رابطه با سرایت بالقوه بی‌ثباتی کنونی افغانستان در قالب حمله جنبش اسلامی ازبکستان به تاجیکستان در سال ۱۹۹۹ و فرقیزستان در سال ۲۰۰۰ نگران بودند و از سوی ترکمنستان و ازبکستان به‌دنبال نوعی سازگاری با رژیم طالبان در افغانستان بودند (Kassenova, 2014: 3). با این وجود، پس از تشکیل دولت موقت و شکل‌گیری ثبات نسبی، تمام پنج دولت آسیای مرکزی چندین نشست بین‌المللی برای افغانستان امن و باثبات به راه انداختند. این نشست‌ها دو مزیت مهم در پی داشت: نخست، کشورهای آسیای مرکزی می‌توانستند به منابع اقتصادی، سیاسی و نظامی خارجی دسترسی پیدا کنند؛ دوم با توجه به نبود بستر مستقل سیاسی میان کشورهای آسیای مرکزی، این دولت‌ها می‌توانستند این چارچوب را برای آغاز و افزایش همکاری‌ها میان خودشان به‌کار برند (Kassenova, 2014: 17).

از دیگر موانع امنیتی که منطقه با آن روبه‌روست قاچاق مواد مخدر است. تولید و قاچاق آن

از افغانستان، کشورهای آسیای مرکزی را به شدت متأثر ساخته است (Ahmadipoor and Others, 2010: 101). بیشتر قاچاق موادمخدر به روسیه از مسیر شمال و با عبور از تاجیکستان، قرقیزستان یا ازبکستان و از دره فرغانه به قزاقستان و از آنجا به روسیه می‌گذرد (Golunov, 2006: 4). ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۹۰ درصد موادمخدر قاچاق شده به روسیه از مسیر افغانستان انجام می‌شود (Sajjadpoor and Jahanbakhsh, 2013: 45).

در زمینه همکاری‌های اقتصادی پس از جنگ‌های داخلی در افغانستان باید گفت دسترسی نداشتن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد، سبب شد تا به گونه‌ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال پدید آید که بر ژئوپلیتیک منطقه اثرگذار است (Mousavi and Others, 2012: 150). تجارت میان افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی، به‌ویژه با توجه به تمایل اقتصادهای آسیای مرکزی به تغییر راه‌های زمینی از روسیه به سمت بندرهای دریای عرب و خلیج فارس ظرفیت بیشتری برای رشد دارد (Parto and Others, 2012: 16). در حالی که دولت‌های آسیای مرکزی در مورد تهدیدهای امنیتی از سوی افغانستان نگران‌اند، آن‌ها هم‌زمان، به دنبال به دست آوردن منافع از فرصت‌های پیش‌آمده اقتصادی نیز هستند (Kassenova, 2014: 20).

در چارچوب تجارت بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، ظرفیت بیشتری در واردات آسیای جنوبی از آسیای مرکزی به‌ویژه در عرصه واردات انرژی وجود دارد. هند برای رسیدن به رشد اقتصادی بین ۸ تا ۱۰ درصد و پاکستان با رشد ۶/۵ درصد با کمبود انرژی روبه‌رو هستند (Tamanna, 2014: 479). از سویی از دوره طالبان تاکنون ترکمنستان و در برخی عرصه‌ها ازبکستان به دنبال نوعی سازگاری با رژیم طالبان در افغانستان بودند و تلاش کردند تا از منافع اقتصادی ناشی از ثبات در افغانستان و ساخت لوله گاز به بازار آسیای جنوبی بهره‌مند شوند (Kassenova, 2014: 3). در عرصه انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند، خط لوله تاپی برای انتقال گاز تا میزان ۳۲ میلیارد متر مکعب در سال در دست بررسی است (Tamanna, 2014: 484).

با وجود آنچه گفته شد و می‌تواند صورتگر حضور افغانستان در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی باشد، موانع درخور توجهی پیش روی این رویکرد وجود دارد. برای نمونه، هرچند پویای امنیت فرهنگی، قومی و نژادی میان کشورهای آسیای مرکزی و افغانستان در سطح بسیار خوبی است و به تشکیل سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای بسیاری منجر شده است؛ اما باید توجه داشت که وجود روابط قومی و نژادی به‌عنوان عامل ثانوی (Buzan, 1999: 223) در ایجاد مجموعه امنیتی نقش دارد. همچنین اقوام ترکمن و ازبک در برابر قوم پشتون در افغانستان اقلیت محسوب می‌شوند و تاجیک‌ها نیز به‌عنوان دومین گروه بزرگ قومی در این کشور (Laruelle and Others, 2013: 8) هم‌زمان می‌توانند با فارسی‌زبانان ایران نیز در یک

مجموعه امنیتی دیگر (یعنی مجموعه امنیتی خاورمیانه) روابط قومی داشته باشند. از سوی دیگر، در چارچوب الگوی دوستی و دشمنی با اینکه افغانستان و کشورهای آسیای مرکزی روابط به نسبت دوستانه‌ای باهم دارند؛ اما این روابط به تشکیل یک منطقه یا اتحادیه منجر نشده است. از این منظر، آنچه را که بوزان مجموعه امنیتی کثرت‌گرایانه (Buzan, 2012: 50) یا در خوشبینانه‌ترین حالت، انتظار حمایت و حفاظت (Buzan, 1999: 217) می‌داند، رخ نداده است و بیشتر نوعی حالت بی‌تفاوتی یا بی‌طرفی به چشم می‌آید که دوستی و دشمنی شایان توجهی ندارد (Buzan, 1999: 215).

علاوه بر این، عرصه روابط تجاری و اقتصادی نیز محدود به نقش راهروی افغانستان است که سبب اهمیت افغانستان برای دو منطقه آسیای جنوبی و آسیای مرکزی شده است. صرف نظر از آن، روابط این منطقه با افغانستان دچار این نارسایی‌ها و مشکلات است: ۱. ناامنی و بی‌ثباتی در افغانستان؛ ۲. قوانین دست‌وپاگیر داخلی در عرصه اقتصادی و تجاری؛ ۳. پیگیری نکردن برای اجرایی شدن موافقت‌نامه‌های موجود؛ ۴. روند دشوار و طولانی صدور روادید (Tamanna, 2014: 214)؛ ۵. بازسازی کند زیرساخت‌های حمل‌ونقل؛ ۶. افزایش تنش‌ها توسط مافیای مواد مخدر بین‌المللی (Paramonov and Strokov, 2006: 2-6). در مجموع، همان‌گونه که پیشتر گفته شد؛ زمینه‌هایی برای پیوستگی میان افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد که می‌تواند آن‌ها را در یک مجموعه امنیتی قرار دهد؛ اما وقتی ویژگی‌های مجموعه امنیتی به شکل دقیق بررسی می‌شود، روشن می‌شود که چالش‌های بسیاری وجود دارد که مانع حضور افغانستان در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی است.

افغانستان و مجموعه امنیتی خاورمیانه

قدرت‌های بزرگ در سده‌های اخیر همواره شناخت و فهم اصطلاح خاورمیانه را مشخص کرده‌اند. امروزه نیز مرزهای خاورمیانه و کشورهای آن را ایالات متحده آمریکا تعیین می‌کند (Özalp, 2011: 12). از این‌رو، آمریکا در دهه‌های اخیر برنامه‌هایی را برای گسترده کردن مرزهای خاورمیانه ارائه کرده است. بر اساس مأموریت و هدف‌های جدیدی که بعد از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر تعیین شد، مبارزه با تروریسم و برقراری دموکراسی در خاورمیانه بهانه انجام مأموریت ناتو شد (Moradi and Moazami Goodarzi, 2009: 128). افزون بر تروریسم و حضور نیروهای خارجی، مشکلات ساختاری مانند یکپارچه نبودن و نیز ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلاف‌های مذهبی شدید و... در سال‌های طولانی سبب شده است که کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد به نفس به پیشبرد وضعیت امنیتی و منافع و هدف‌های خود با اتکا به نیرو و توان ملی بدون دخالت

بیگانگان دست یابند (Farajollahi, 2010: 5). در این زمینه به صورت خلاصه می‌توان روابط امنیتی افغانستان و کشورهای خاورمیانه را در چهار عرصه روابط فرهنگی - دینی، مسائل زیست‌محیطی، روابط امنیتی - سیاسی و امنیتی - نظامی کنکاش کرد.

در بخش نخست به سه عامل اشتراک‌های قومی - فرهنگی، همگرایی اسلامی و رقابت مذهبی اشاره می‌شود. افغانستان و ایران سرزمین‌هایی هستند که روزگاری، به نام «آریانا» و بعد از آن خراسان یاد می‌شدند (Tamanna, 2014: 91). افغانستان در سال ۱۲۷۴ از ایران جدا شد و با توجه به این پیشینه تاریخی و به دلایل فرهنگی، نژادی، زبانی، تاریخی و مذهبی روابط گسترده‌ای با ایران داشته است (Hekmatnia, nd: 90). از سوی مهاجرت اعراب در سه دوره کشورگشایی مسلمانان، اشغال آسیای مرکزی توسط روسیه تزاری و دوره جهاد افغانستان در برابر اتحاد شوروی سبب پیوندهایی میان اعراب و افغانستان شده است (Tamanna, 2014: 319). همچنین عامل دین نیز با تکیه بر ارزش‌های کلی، فراتر از پیوندهای نژادی، طبقاتی، منافع منطقه‌ای، اندیشه‌های سیاسی و مرزهای جغرافیایی است و می‌تواند عامل پیوند جوامع انسانی باشد (Ahmadipoor and Others, 2010: 102) یا عامل بروز خشونت و دشمنی شود (Keshavarzian, 2007: 5).

یکی دیگر از عوامل بحران‌ها و سرچشمه‌های درگیری‌ها به‌ویژه در خاورمیانه منابع آب شیرین رودخانه‌ها است. هر چند حوزه رودخانه‌های بین‌المللی به‌عنوان مناطق جدید تنش برآورد می‌شوند اما دامنه تنش فقط به این مناطق محدود نشده است و می‌تواند به دیگر کشورهای انتقال یابد که در خارج از حوزه رودخانه‌های بین‌المللی قرار دارند. علت این موضوع از یک‌سو از ماهیت تنش ناشی از نابرابری عرضه و تقاضا ریشه می‌گیرد. از سوی دیگر، به جانب‌داری کشورهای منطقه از کشورهای فرودست مربوط می‌شود (Ahmadipoor and Others, 2010: 97-98). برای نمونه، نبود پایگاه‌های نظارتی تاریخی برای اندازه‌گیری جریان‌های آبی سطحی و زیرزمینی در دو سوی مرز ایران و افغانستان، چالش‌هایی را در زمینه مدیریت آب طرح کرده است که مهم‌ترین مسائل در این حوزه پیرامون تقسیم آب هیرمند و هریرود می‌چرخد (King and Sturtewagen, 2010: 6).

در عرصه امنیتی - سیاسی نیز باید گفت که «بخش سیاسی روی ثبات و پایداری سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌هایی متمرکز بود که بدان‌ها مشروعیت می‌بخشید» (Williams, 2013: 37). اولین عامل پیونددهنده سیاسی افغانستان و کشورهای حوزه خلیج فارس، روابط رقابت‌آمیز دو قدرت منطقه‌ای عربستان و ایران در این منطقه است. عامل دوم در این زمینه، تهدید مشترک مواد مخدر و تلاش مشترک کشورهای خاورمیانه در مبارزه با قاچاق مواد مخدر است که پیوندهای سیاسی - امنیتی افغانستان و خاورمیانه را تقویت می‌کند. تولید و قاچاق مواد مخدر، ایران، پاکستان و کشورهای این منطقه را به شدت در تأثیر خود قرار داده

است (Ahmadipoor and Others, 2010: 101). همچنین تولید و قاچاق مواد مخدر رابطه مستقیمی با افزایش ناامنی در داخل افغانستان و به دنبال آن در منطقه دارد (Tamanna, 2014: 101). سومین عامل سیاسی، حضور آمریکا پس از حمله‌های ۱۱ سپتامبر و مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ‌تر در خط‌مشی دولت آمریکا است (Guney and Gokcan, 2010: 22). حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر به همان شدتی که بر نظام بین‌الملل تأثیر گذاشت، گستره مناظره‌های مرتبط با خاورمیانه را دستخوش تغییرهای ژرفی کرد. به سرعت پس از حمله‌های تروریستی، اصطلاح‌هایی همچون خاورمیانه بزرگ‌تر^۱، خاورمیانه گسترده‌تر^۲ و یا خاورمیانه بزرگ‌تر اسلامی^۳ در ادبیات روابط بین‌الملل داخل شد (Özalp, 2011: 12) که مرزهای خاورمیانه را تا کشورهای شرق و شمال شرق ایران گسترش می‌داد.

بزرگ‌ترین چالش امنیتی در خاورمیانه که جنبه نظامی دارد، از وجود دولت‌های فرومانده^۴ در این منطقه ریشه گرفته است. در دهه ۲۰۰۰ دولت‌های فرومانده عراق و افغانستان زمینه مناسبی برای رشد جنگ‌طلبان جهادی شد که به همان اندازه که به سطح داخلی مربوط می‌شد در سطح فراملی نیز تأثیرگذار بود (POMEPS Studies, 2014: 6). در خاورمیانه، ۵۷ درصد کشورها در خطر بسیار بالایی از این جهت به سر می‌برند و تنها تغییری که در سطح خطر کشورهای این منطقه نسبت به سال‌های قبل از سال ۲۰۱۵ به وجود آمده است مربوط به عربستان سعودی است که آن نیز افزایش خطر را نشان می‌دهد (Henderson, 2015: 23).

با وجود آنچه گفته شد که سرنوشت امنیتی افغانستان را به خاورمیانه گره می‌زند موانع جدی بر سر راه حضور این کشور در مجموعه امنیتی خاورمیانه وجود دارد: نخست، باید به این نکته اشاره کرد که امنیت جامعه‌گانی بین این دو حوزه بیش از هر عامل دیگری وابسته به مذهب و دین اسلام است که رقابت دو قدرت منطقه‌ای (یعنی ایران و عربستان) را در افغانستان برمی‌انگیزد؛ اما این عامل به تنهایی ظرفیت ایجاد الگوی دوستی و دشمنی در این منطقه را ندارد تا از این راه، به تعبیر بوزان (Buzan, 2012: 51) رژیم‌های امنیتی یا مجموعه‌های امنیتی تکثرگرایانه شکل گیرند. از سویی باید به این امر آگاه بود که مطالعه و تشخیص جایگاه افغانستان وابسته به دیگر مناطق نیز هست. به بیان دیگر افغانستان از این جهت با دیگر کشورها و مناطق روابط متقابل امنیتی قوی‌تری دارد و بنابر آنچه که بوزان می‌گوید زمانی یک منطقه می‌تواند ایجاد شود که «وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای

1. Greate Middle East
2. Broader Middle East
3. Islamic Greate Middle East
4. Collapsed States

مجموعه در مقایسه با شدت این رابطه میان آن‌ها و دولت‌های خارج از مجموعه، بیشتر باشد» (Buzan, 1999: 219). در صورتی که این مسئله در مورد وابستگی افغانستان و کشورهای خاورمیانه صدق نمی‌کند.

هرچند مداخله (Buzan, 2012: 50-52) آمریکا در افغانستان به تقویت پویای امنیتی منطقه خاورمیانه با افغانستان منجر شد؛ اما این نکته اهمیت دارد که الگوی به‌هم‌وابستگی امنیتی باید ژرف و با دوام باشد (Buzan and Others, 2007: 36). با توجه به خروج نیروهای ناتو و بخش زیادی از نیروهای آمریکایی و غربی در سال ۲۰۱۴ و انتقال مأموریت به نیروهای امنیت ملی افغان، مسائل مربوط به طرح خاورمیانه بزرگ کم‌رنگ‌تر شد. دست‌کم تا آنجا که به افغانستان مربوط است و این رابطه در حد روابط نظامی تا آنجا کاهش یافت که با موضوع مواد مخدر مربوط است که مشکلی جهانی است. به بیان دیگر، اگر خاورمیانه متغیر وابسته در نظر گرفته شود، آمریکا به‌عنوان قدرت برتر جهانی متغیر مستقل این معادله است و دشوار می‌توان افغانستان را در مجموعه امنیتی خاورمیانه جای داد.

افغانستان و مجموعه امنیتی آسیای جنوبی

با اعلام خروج نیروهای ناتو از افغانستان در سال ۲۰۱۲ و امضای موافقت‌نامه میان دولت افغانستان و ناتو، تصمیم گرفته شد که در پایان سال ۲۰۱۴ نیروهای ناتو این کشور را ترک کنند و مسئولیت امنیت به نیروهای ملی افغان واگذار شود. در عمل این اقدام سبب کم‌رنگ‌تر شدن حضور و هدف‌های آمریکا و طرح خاورمیانه بزرگ‌تر می‌شد. بر اساس نظریه باری بوزان جنوب آسیا نمونه روشنی از یک مجموعه امنیتی است که پیرامون رقابت هند و پاکستان شکل گرفته است و افغانستان مرز آن را با مجموعه امنیتی خاورمیانه مشخص می‌کند (Buzan, 2012: 54). به تعبیر دایریمپل، «هند و پاکستان رقابتی را که دهه‌ها طول کشیده است به افغانستان گسترش می‌دهند، طوری که وضعیت کنونی و آینده، بیشتر از رقابت‌های آسیای جنوبی ریشه گرفته است و در آینده نیز از آن ریشه خواهد گرفت. در نتیجه، عنصری حیاتی برای درک پویایی روابط هند و پاکستان و موقعیتی که افغانستان در این رابطه قرار گرفته، فهم این تعارض گسترده است» (Mitton, 2014: 356-357). بنابراین در این بخش با توجه به پیچیدگی و درهم‌تنیدگی ابعاد چندگانه امنیتی و به پیروی از سایر بخش‌ها، تلاش می‌شود تا جایگاه افغانستان در آسیای جنوبی بر اساس روابط خویشاوندی، اختلاف‌های ارضی و زمینه‌های دوستی و دشمنی، فرصت‌ها و چالش‌های اقتصادی، مسائل مربوط با تروریسم و سرانجام تعارض‌های هند و پاکستان در این منطقه، مورد مطالعه قرار گیرد.

بسیاری از مصاحبه‌ها پیوندهای فرهنگی گسترده میان سه کشور هند و پاکستان و افغانستان را نشان می‌دهد. برای نمونه تلویزیون‌های پاکستان فیلم‌های پشتو را نشان می‌دهند و از

فیلم‌های بالیوود نیز به صورت عموم در افغانستان و پاکستان استقبال می‌شود (Price, 2013: 3; Hameed, 2012: 12). همچنین هند مدعی روابط مدنی، فرهنگی و تاریخی طولانی با افغانستان است (Price, 2013: 3). از سوی دیگر، پاکستان نیز با افغانستان اشتراک‌های طولانی تاریخی، مذهبی، زبانی و فرهنگی متأثر از پشتون‌نیم دارد. پشتون‌ها ۴۰ درصد جمعیت افغانستان و ۱۵ تا ۲۰ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند. البته این اشتراک‌ها به‌ویژه هم‌پوشانی قومی گاهی روابط میان این دو کشور را با مشکل روبه‌رو می‌کند (Hameed, 2012: 5) و زمینه‌های آنچه را که بوزان «الگوی دشمنی» می‌خواند، برمی‌انگیزد.

در زمینه وابستگی و روابط اقتصادی باید گفت که بر اساس مطالعه صورت‌گرفته از سوی بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۰۵ در ارتباط با تأثیرهای اقتصادی راهروهای جاده‌ای بین آسیای مرکزی و آسیای جنوبی از راه افغانستان، در صورتی که ۳۶۵۷ کیلومتر از راهروهای جاده‌ای در داخل خاک افغانستان تکمیل شود، تجارت منطقه‌ای به میزان ۱۶۰ درصد و تجارت حمل‌ونقلی در کل منطقه به میزان ۱۱۱ درصد افزایش خواهد یافت (Tamanna, 2014: 482). دولت افغانستان در حال توسعه راه ابریشم است تا از این راه افغانستان را به مرکز حمل‌ونقل میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی تبدیل کند (Hameed, 2012: 13). در زمینه انرژی نیز آسیای مرکزی اولویت بالایی به‌ویژه برای هند دارد و افغانستان مسیر انتقالی طبیعی آن است (Shafiee, 2017: 109-110). در عرصه انتقال گاز طبیعی و برق میان آسیای جنوبی و مرکزی، افغانستان کوتاه‌ترین مسیر را فراهم می‌کند. در عرصه انتقال گاز طرح انتقال گاز طبیعی ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند^۱ برای انتقال گاز تا به میزان ۳۳ میلیارد متر مکعب در سال در دست اجرا است. طرح کاسا^۲ نیز اکنون با هدف انتقال ۱۰۰۰ مگاوات برق از قرقیزستان و تاجیکستان به پاکستان از راه یک خط انتقال ۱۲۲۷ کیلومتری از مسیر افغانستان در دست اجرا است (Tamanna, 2014: 484-5).

از سوی دیگر، افغانستان با پیوستن به اتحادیه همکاری منطقه‌ای جنوب آسیا^۳ در سال ۲۰۰۵ (Moosazadeh and Ebrahimejad, 2008: 325) روابط خود را با کشورهای منطقه آسیای جنوبی بیش از پیش تقویت کرده است. مبنای آغازین برای همکاری‌های منطقه‌ای همچنین از راه موافقت‌نامه تجارت آزاد آسیای جنوبی^۴ ایجاد شد. افغانستان در مه ۲۰۱۱ به‌شکل رسمی این موافقت‌نامه را امضا کرد تا از منافع آن بهره‌مند شود. به‌دلیل شرایط

1. TAPI
2. Central Asia-South Asia (CASA)
3. SAARC
4. SAFTA

افغانستان در اجرای سفتا^۱، انتظار می‌رود تا منافع قابل توجهی از افزایش دسترسی به بازار سارک ایجاد شود (Hameed, 2012: 14).

همچنین موقعیت جغرافیایی و نزدیکی کشورهای حوزه جنوب آسیا سبب شده است که سرنوشت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی این کشورها به‌نوعی به یکدیگر پیوند بخورد (Aghajari and Sadat Rostamifar, 2012: 24). هند و پاکستان روابط تجاری فعالی با افغانستان دارند. پس از آمریکا، افغانستان دومین بازار بزرگ صادرات پاکستان به‌شمار می‌آید و صادرات افغانستان به پاکستان نیز با سرعت بیشتری نسبت به صادرات به آمریکا یا هند رشد می‌کند (Hameed, 2012: 13). در حوزه سارک و کشورهای آسیای جنوبی، ابزارهایی برای همکاری‌های امنیتی نظامی نیز پیش‌بینی شده است. مهم‌ترین این ابزارها، کنوانسیون منطقه‌ای سرکوب تروریسم^۲ است که در سال ۱۹۸۷ تصویب شد (Wagner, 2014: 16).

بی‌ثباتی و جنگ‌های داخلی افغانستان در دهه ۱۹۹۰ مداخله کشورهای دیگر را نیز در پی داشت. اسلام‌آباد، تلاش می‌کرد تا نفوذ هند را در افغانستان محدود کند (Muzaffary, 2008: 35). در نتیجه، این فرضیه مطرح شد که هند محرک بیشتر رفتارهای پاکستان نه همه، در منطقه است (Mitton, 2014: 356). با این حال، می‌توان ادعا کرد که رقابت‌های منطقه‌ای در آسیای جنوبی بخش مهمی از فشارها، مشکلات و شرایطی است که در افغانستان معاصر باهم برخورد کرده‌اند؛ به‌شکلی که ویلیام دالرایمپل^۳ می‌گوید: «دشمنی میان هند و پاکستان در جنگ اخیر افغانستان نهفته است؛ اما ناظران غربی می‌خواهند آن را در محدوده تقابل آسیاف و ناتو با طالبان تلقی کنند» (Mitton, 2014: 356-357). از این‌رو، هند مشتاق است تا در تضمین امنیت افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ نقش ایفا کند (Price, 2013: 5) و خشونت‌های جاری در افغانستان را با رویدادهای جاری در جامو و کشمیر در پیوند می‌داند (Mitton, 2014: 364).

با توجه به آنچه گفته شد، به‌نظر می‌رسد عوامل فرهنگی، نهادین، امنیتی و اقتصادی به‌ویژه در دهه اخیر به‌گونه‌ای بوده است که افغانستان را بیش از پیش از مجموعه‌های امنیتی آسیای مرکزی و خاورمیانه جدا کرده است و به‌سوی مجموعه امنیتی آسیای جنوبی پیش راند. از میان تمام عوامل بالا، شاید مهم‌ترین مسئله پیوستگی‌های امنیتی است که به‌ویژه با وجود خط دیورند و درگیری‌های پیرامون آن بسیار پررنگ شده است؛ در حالی که در مرزهای غربی و شمالی افغانستان چنین مشکلی وجود ندارد. افزون بر این، افغانستان جدید با تمام وجود رقابت هند و پاکستان را به‌عنوان دو قدرت منطقه‌ای آسیای جنوبی که یکی از شرایط اصلی

1. SAFTA
2. Regional Convention on Suppression
3. William Dalrymple

مجموعه امنیتی است در داخل خاک خود احساس می‌کند؛ اما رقابت قدرت‌های دیگر مجموعه‌های امنیتی تا این اندازه در افغانستان احساس نمی‌شود.

نتیجه

موضوع نوشتار حاضر بررسی جایگاه افغانستان در مجموعه‌های امنیتی سه حوزه آسیای مرکزی، خاورمیانه و آسیای جنوبی است. در این نوشتار سعی شد تا با بررسی مقایسه‌ای جایگاه افغانستان در هر یک از مناطق ذکر شده بر اساس نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، جایگاه منطقه‌ای این کشور پس از خروج نیروهای خارجی بررسی شود. با توجه به آنچه که در این نوشتار آمد می‌توان سه نکته مهم را استخراج کرد: نخست، جایگاه کشورها در درون مناطق به عوامل بسیاری از جمله قدرت نسبی بازیگران، تغییر الگوهای دوستی و دشمنی، حضور دست‌کم دو قدرت در منطقه و... وابسته است که با تغییر آن‌ها می‌تواند تغییرهایی در روابط امنیتی منطقه‌ای رخ دهد. با تغییر هر یک از مؤلفه‌های بالا لازم است تا مجموعه از نو تحلیل شود. برای نمونه موقعیت افغانستان در دوره جنگ سرد، جنگ‌های داخلی، ۱۱ سپتامبر و خروج نیروهای بین‌المللی، وابسته به شرایطی بود که افغانستان و منطقه در آن قرار می‌گرفت. دوم، همان‌گونه که بوزان در کتاب چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت می‌نویسد، امنیت سیاسی و نظامی به خصوص در کشورهای ضعیف هنوز هم بیشترین اهمیت را دارد. از این نظر با توجه به اهمیت سایر بخش‌های امنیتی، اولویت را باید به مسائل امنیتی نظامی - سیاسی داد. وضعیت افغانستان امروز تا حدود زیادی تأییدکننده این دیدگاه است. سوم، باید بیان داشت که افغانستان و هر سه منطقه مورد مطالعه از نظر وابستگی متقابل امنیتی با تهدیدهای مشترکی (البته با درجه‌های متفاوت) رو به‌رو هستند؛ اما هم‌زمان باید پذیرفت که افغانستان تنها نسبت به یکی از سه منطقه مورد مطالعه بیشترین و گسترده‌ترین وابستگی متقابل امنیتی را دارد. نظر به وابستگی امنیت در افغانستان به حل درگیری‌های هند و پاکستان در جامو و کشمیر، تأثیرپذیری کشورهای جنوب آسیا از گسترش تروریسم در افغانستان، وابستگی اقتصادی هند و پاکستان به افغانستان با ایفای نقش راه‌روی این کشور در انتقال انرژی از آسیای مرکزی و در مقابل وابستگی اقتصادی افغانستان به این دو کشور می‌توان افغانستان را در حوزه امنیتی آسیای جنوبی قرار داد. از این نظر و بر اساس تعریف نظریه مجموعه‌های امنیتی، افغانستان و کشورهای آسیای جنوبی به‌ویژه دو قدرت منطقه‌ای آن، در بالاترین سطح وابستگی متقابل امنیتی هستند.

References

A) English

1. Buzan, B. and Ole Waever (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge University Press.
2. Gibbs, D. N. (2000), "Afghanistan: The Soviet Invasion in Retrospect", **International Politics**, Vol. 37, No. 2, pp. 233-246.
3. Golunov, S. (2006), "Drug Trafficking as a Challenge for Russia's Security and Border Policies, Budapest", **Open Society Institute**, Available at: http://www.policy.hu/golunov/policypaper_Golunov.pdf, (Accessed on: 12/11/2017).
4. Guney, A. and F. Gokcan (2010), "The "Greater Middle East" as a "Modern" Geopolitical Imagination in American Foreign Policy", **Geopolitics**, Vol. 15, No. 1, pp. 22-38.
5. Hameed, S. (2012), **Prospect for Indian-Pakistan Cooperation in Afghanistan**, New York: Center for Strategic International Studies (CSIS).
6. Henderson, N. (2015), "2015 Terrorism and Political Violence Risk Map - a Guide: Aon's Guide to Terrorism and Political Violence Risk", Available at: <https://www.insurancebusinessmag.com/uk/special-reports/aon-risk-solutions-2015-terrorism-and-political-violence-risk-map-29529.aspx>, (Accessed on: 11/8/2018).
7. Kassenova, N. (2014), "Relations between Afghanistan and Central Asian States after 2014 (Incentives, Constraints and Prospects)", **Stockholm International Peace Research Institute**, Available at: <https://www.sipri.org/sites/default/files/files/misc/SIPRI14wcaNK.pdf>, (Accessed on: 10/8/2017).
8. Katzman, K. (2015), "Afghanistan: Post-Taliban Governance, Security, and U.S. Policy", **Congressional Research Service**, Available at: <https://fas.org/sgp/crs/row/RL30588.pdf>, (Accessed on: 6/11/2018).
9. Keshavarzian, A. (2007), "The Muslim World is not Flat", **Middle East Research and Information Project**, Inc. (MERIP), Available at: <https://www.merip.org/mer/mer242/muslim-world-not-flat>, (Accessed on: 10/8/2016).
10. King, M. and B. Sturtewagen (2010), **Making the Most of Afghanistan's River Basins: Opportunities for Regional Cooperation**, the East West Institute.
11. Laruelle, M., S. Peyrouse and V. Axyonova (2013), "The Afghanistan-Central Asia Relationship: What Role for the EU?", **EUCAM**, Working Paper No. 13, Available at: http://fride.org/descarga/EUCAM_WP13_Afghanistan.pdf, (Accessed on: 11/9/2017).
12. Mitton, J. (2014), "India-Pakistan Rivalry and Failure in Afghanistan", **International Journal**, Vol. 69, No. 3, pp. 353-376.

13. Muzaffary, F. R. (2008), "Regional Security and NATO", **Policy Perspectives**, Vol. 5, No. 2, pp. 35-52.
14. Özalp, N. O. (2011), "Where is the Middle East? the Definition and Classification Problem of the Middle East as a Regional Subsystem in International Relations", **TJP Turkish Journal of Politics**, Vol. 2, No. 2, pp. 5-21.
15. Pant, B., S. Pradhan and S. Gartaula (2014), "Regional Cooperation and Integration in South Asia: Nepal Perspective", **15th Annual GDN Conference**, Accra-Ghana, Available at: <https://docplayer.net/46935813-Regional-cooperation-and-integration-in-south-asia-nepal-perspective-1.html>, (Accessed on: 6/11/2018).
16. Paramonov, V. and A. Stokov (2006), "Russia and Central Asia: Current and Future Economic Relations", **Conflict Studies Research Centre Central Asian Series**, Vol. 6, No. 31, pp. 1-13.
17. Parto, S. and Others (2012), "Afghanistan and Regional Trade: More, or Less, Imports from Central Asia?", **University of Central Asia: Institute of Policy and Administration**, Working Paper No. 3, pp. 1-38.
18. **POMEPS Studies** (2014), "Visions of Gulf Security", Available at: <https://pomeps.org/2014/03/25/visions-of-gulf-security/>, (Accessed on: 2/6/2017).
19. Price, G. (2013), "India's Policy towards Afghanistan", Available at: www.chathamhouse.org/sites/default/files/public/.../0813pp_indiaafghanistan.pdf, (Accessed on: 20/8/2016).
20. Wagner, Ch. (2014), "Security Cooperation in South Asia: Overview, Reasons, Prospects", **German Institute for International and Security Affairs**, pp. 1-22, Available at: https://www.swp-berlin.org/fileadmin/contents/products/research_papers/2014_RP06_wgn.pdf, (Accessed on: 6/11/2018).

B) Persian

1. Aghajari, Mohammad Javad and Simin Sadat Rostamifar (2012), "SAARC and its Impact on Regionalism", **International Relations**, Vol. 5, No. 20, pp. 9-39.
2. Ahmadipoor, Zahra and Others (2010), "A Geopolitical Analysis on Opportunities and Challenges of West Asian Integration", **Geography and Regional Programming**, Vol. 1, No. 1, pp. 77-108.
3. Azizi, Hamidreza (2018), "Analyzing Iran's Security Ties with Central Asia Based on the Regional Security Complexes Theory", **Central Eurasia Studies**, Vol. 12, No. 1, pp. 157-175.
4. Buzan, Barry (1999), **People, States, and Fear**, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
5. Buzan, Barry (2012), "Logic of Regional Security in the Post-Cold-War World", in: B. Hettne, A. Inotai and O. Sunkel, **The New Regionalism and the Future**

- of Security and Development**, Translated by A. Tayeb, Tehran: Publication of Foreign Ministry, pp. 47-84.
6. Buzan, Barry and Ole Waever (2009), **Regions and Powers: Structure of Interntional Security**, Translated by R. Ghahramanpour, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
 7. Buzan, Barry and Others (2007), **Security: a New Framework for Analysis**, Translated by A. Tayeb, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.
 8. Dadandish, Parvin and Vali Koozegar Kaleji (2010), "A Critical Study on Regional Security Complex Theory Using Security Invironment of South Caucasus", **Rahbord**, Vol. 19, No. 56, pp. 73-107.
 9. Farajollahi, Ghasem (2010), "Geopolitics of Persian Gulf, Iran, US: Threats and Opportunities of I.R. Iran", **Islam, Politics, and International Structure**, pp. 3-22.
 10. Hekmatnia, Hasan (2004), "Afghanistan: Asian Heartland", **Peyke Noor**, Vol. 2, No. 1, pp. 84-96.
 11. Hettne, Bjorn, A. Inotai and O. Sunkel (2012), **The New Regionalism and the Future of Security and Development**, Translated by A. Tayeb, Tehran: Publication of Foreign Ministry.
 12. Jom'e-i, Rohollah (2009), **Greater Middle East**, Tehran: Irna.
 13. Moosazadeh, Reza and Mahdi Ebrahiminejad (2008), **International Monetry and Financial Organizations**, Tehran: Samt.
 14. Moradi, Manuchehr and Parvin Moazami Goodarzi (2009), "Enlargement NATO in Central Asia and Caucasus: Dimentions and Results", in: **15th Conference on Central Asia and Caucasus**, Tehran: Publication of Foreign Ministry, pp. 125-143.
 15. Mousavi, Seyed Mohammad and Others (2012), "The Impact of Energy Pipe Lines on Geopolitic of Central Asia and Caucasus", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 18, No. 80, pp. 147-169.
 16. Rahim Safavi, Seyed Yahya and Abdolmahdi Sheikhan (2010), "Long-Term and Short-Term Objectives of United States from Military Invation to Afghnistan", **Human Geografi**, Vol. 2, No. 3, pp. 1-24.
 17. Sajjadpoor, Seyed Mohammad Kazem and Mohammad Taghi Jahanbakhsh (2013), "Russian Security Policy toward New Afghanistan", **Central Asia and the Caucasus Studies**, Vol. 19, No. 84, pp. 31-62.
 18. Shafiee, Nawzar (2017), "Consolidation of USA and India in Great Game Power in Central Asia", **Central Eurasia Studies**, Vol. 10, No. 1, pp. 101-116.
 19. Tamanna, Faramarz (2008), **US Foreign Policy toward Afghanistan**, Tehran: Research Institute of Strategic Studies.

20. Tamanna, Faramarz (2014), **Afghanistan's Foreign Policy under Regional Cooperation**, Kabul: Afghanistan's Foreign Ministry Center for Strategic Studies.
21. Williams, Paul D. (2013), **Security Studies: an Introduction**, Translated by A. Tayeb, Tehran: Amir Kabir.